

از: آقای م. اورنگ

دنباله گفتار پیش

## نگاهی به ترجمه‌های اوستا

### گاتها از کجا آمده؟

برای گفت و گو درباره گاتها یا گاتها که سرودهای شت زرتشت است ، باید نخست درباره یسنا سخن برانیم و از شناسائی آن نتیجه بگیریم. یسنا نخستین و گرامی‌ترین بخش اوستا است که از روزگاران کهن بدست ما رسیده .

این کتاب آنجوریکه از زمان گذشته یعنی از دوره ساسانیان بجا مانده ، دارای هفتاد و دو بخش است که هر بخشی در خود اوستا بنام (ها) میباشد. هر يك (ها) دارای چندین پاره است که برخی از آنها بزرگ و برخی کوچک است. سخن یسنا رویهم-رفته به پیکر سرود است.

بسیاری از آنها سرود ساده و چندین بخش نیز به پیکر سرودهای چامه مانند است .

سخن کوتاه اینکه یسنا با این نام و نشان بدست ما رسیده است. ولی از صدسال پیش که اوستا شناسان به ترجمه اوستا پرداخته‌اند ، این کتاب را از پیکر دیرین خود در آورده و به گفتارهای ساده و چامه بخش بندی کرده‌اند . یعنی هفده (ها) از بخشهای پراکنده آنرا که چامه و سرود است از هفتاد و دو (ها) جدا کرده و به پیکر کتاب جداگانه‌ئی بنام (گاتها) ترجمه کرده‌اند.

این هفده (ها) رانیز بر پنج بخش بزرگ کرده و برای هر کدام بزبان اوستا نام ویژه‌ئی گذاشته‌اند .

این بخش بندیها و نام گذارها بدینسان است :

۱- از (ها) ۲۸ تا ۳۴ بنام : اهنووه تیبی گاتها **Ahunavaïti, gatha**

۲- از (ها) ۴۳ تا ۴۶ بنام : اوشته رئینی گاتها **Ushtavaïti, gatha**

۳- از (ها) ۴۷ تا ۵۰ بنام : سپننه مئین گاتها **Spenta-maïnyu, gathata**

۴- ها (۵۱) بنام : وهوخشتر گاتها **Vohu - KH shathra, gatha**

۵- ها (۵۳) بنام : وهیشتوئیشتی گاتها **Vahishtu ishti, gatha**

چون با نام گاتها آشنا شدیم و بخش بندی آنها را دانستیم ، اکنون باید بررسی کنیم به بینیم اوستا شناسان برای چه این کار را کرده اند و چرا این هفده (ها) را از میان ۷۲ (ها) بیرون آورده اند ؟

باید به بینیم آیا کار درستی کرده اند یا خیر ؟

بی گمان این کار را برای نخستین باریکی از اوستا شناسان انجام داده و دیگران هم از او پیروی نموده اند .

باری . بر سر داستان بر گردیم به بینیم رأی آنان چیست و چه میگویند و چرا کتاب کشور مارا بهم زده باین پیکره در آورده اند ؟

اینگونه دانشمندان چنین می پندارند از میان ۷۲ های یسنا ، تنها گاتها از خود زرتشت است و دیگر بخشها از موبدان و دستوران میباشد که پس از زرتشت نوشته و گاتها را در میان نوشته های خود گنجانده اند .

برای همین است آنها را از میان یسنا بیرون آورده و بنام گاتها یعنی کتاب خود زرتشت و سرودهای او نمایانده اند .

این دانشمندان چنین می پندارند که گاتها از دیگر بخشهای یسنا کهن تر و دارای فلسفه بلندتر و رساتر و بهتراست و از راه بزرگ داشت و ارزش ، مانند پنج بخش تورات میباشد !

درباره نامگذاریهای پنجگانه نیز میگویند نخستین (ها) از بخشهای پنجگانه با آن نامها آغاز میشود.

اینها که گفته شد رأی پژوهندگان اوستا و پیروان آنهاست. در برابر این رأیها و اندیشه‌ها من و کسان دیگری مانند من هم رأی و اندیشه‌ئی داریم باید ورأی خود را بگوئیم و در دسترس مردم بگذاریم و از آنها داوری بخواهیم چه که داوری درباره اوستا به چندتن و بیژگی ندارد. دیگران هم خرد و دانش دارند. میتوانند بررسی کنند و در چگونگی آن بیندیشند و باسنجش خرد و دانش، راست را از نادرست بازشناسند.

امروز مردم بیدار و هشیارند. زود میتوانند به بیخ و بنیاد هر چیزی پی ببرند و پرده پیروی کردن کور کورانه را پاره کنند.

امروز مردم برای درست نمایاندن هر چیزی، دست آویز درست و استوار میخواهند و بی دست آویز درست هیچ گفتاری را که با خرد و دانش جور نیاید نمی‌پذیرند.

پس از این گفت و گوها و یادآور بها اینک من خورده گیریهای خود را در برابر اوستا شناسانی که گاتاها را از میان بسنا بیرون آورده‌اند مینویسم و از اینگونه دانشمندان بویژه دانشمندان زرتشتی خواستارم که اگر برای این بخش بندی و این رأی و اندیشه، دست آویزی از گفته‌های خود اوستا دارند، در همین مجله نفیس بنویسند تا مردم بخوانند و روشن شوند و از دو دلی بیرون بیایند و آسوده دل باشند بر اینکه از میان همه بخشهای اوستا تنها گاتاها از خود زرتشت است و تنها این کتاب است که درخور گرامی داشت میباشد و بخشهای دیگران از موبدان و دستوران است و مانند کتابهای دانشمندان یا پیشوایان آئینهای دیگر میباشد.

گفت و گو در این باره برای روشن شدن ذهن مردم بسیار سودمند است ولی

همانجوریکه گفتم دست آویزهایی که نشان داده میشود و سخنانی که گفته میشود باید بر پایه گفته‌های خود اوستا باشد و گرنه سخنان گوناگون دیگر از کتابهای پهلوی و فارسی در این باره بسنده نخواهد بود و گره این کار را نخواهد گشود .

اینک خرده گیریهای من :

۱ - واژه (گاتها) که برای سرودهای زرتشت بر گزیده شد درست نیست زیرا این واژه بمعنی سرود است نه سرودها . واژه‌ئی که در اوستا معنی سرودها را در بر دارد ، گاتهاو ، یاد گاتاو **Gathav** میباشد . در فارسی باید گاتاها بگوئیم .

۲ - اگر چنین پنداریم هفده (ها) یعنی هفده بخش گاتاها از بخشهای وابسته به یسنا نیست و خودش کتاب جدا گانه است ، پس چرا مانند بخشهای دیگر یسنا ، بنام (ها) میباشند . چرا نام دیگری ندارند؟ اگر نام دیگری دارند در کجای اوستاست و چرا با آن نامها خوانده نمیشوند تا از یسنا جدا شوند و شناخته گردند؟ چگونه میشود دین آور بزرگی کتابی بیاورد و نام نداشته باشد . این نکته را هم باید دانست  
واژه (گاتهاو **Gathav** در اوستا و گاتاها در فارسی بمعنی سرودهاست و نمی توان آنرا نام ویژه کتاب زرتشت دانست .

چنانکه این واژه را در هات (۱۰) تیکه (۱۸) درباره گیاه هوم نیز بکار میبرد و میگوید : (این گاتاها برای تست ای هوم) . از این گذشته یشتها هم که از بخشهای پنجگانه اوستای کنونی است ، به پیکر گاتها یعنی سرود است .

۳ - اگر این پندار را بتوانیم بپذیریم که سراینده یسنا کسی دیگر جز زرتشت و سرودهای زرتشت را برده در لابلای کتاب خودش بنام یسنا گنجانده است ، برآستی کار بسیار بدی کرده و به دین راستین زیان زده است زیرا این سراینده سخنان پیشوای بزرگ دینی ایران باستان را در میان گفته‌های خودش پنهان کرده و نگذاشته است جدا بماند و شناخته شود .

آیا این اندیشه باور کردنی است؟ آیا میشود گفت يك دانشمند زرتشتی چنین کار ناروایی کرده است؟

این اندیشه بسیار سست و خرد ناپذیر است.

اگر کسی باین اندازه دانشمند بوده که توانسته است کتابی بنام یسنا بنویسد، ناگزیر نبوده برای جور کردن کتاب خود چنین کاری بکند. چنین کسی کتاب خودش را بجای ۷۲ (ها) دارای ۵۵ (ها) میکرد. یعنی ۱۷ (ها) از سرودهای زرتشت را در میان کتاب خودش جا نمیداد تا کتابش ۷۲ (ها) بشود.

۴ - نامهای پنجگانه که به بخشهای گاتاها داده اند، در بخشهای گوناگون اوستا بنام پنجروز پایان سال است که بهیزک یا کبیسه خوانده میشود یعنی هر يك از روزهای پنجگانه بهیزک پایان سال بایکی از این نامها خوانده میشود و در هیچ جا نمی بینیم این نامها وابسته به گاتاها باشد.

برخی بر آنند چون نخستین ها، از این نامها بایکی از آنها آغاز میشود، از این رو با این نامها خوانده میشوند. این هم درست نیست. زیرا ها (۲۸) که نخستین (ها) از گاتاها بشمار رفته، باواژه (Aha) آغاز میشود که باهیچکدام از آن نامها همانندی ندارد.

۵ - پویندگان این راه چنین وانمود کرده اند که چون گفته‌های گاتاها از دیگر بخشهای یسنا بهتر و رساتر و بر پایه فلسفه بلندتر است، از این رو باید تنها آنها را سخنان خود زرتشت دانست و از دیگر بخشهای یسنا جدا کرد.

اگر خوب بررسی کنیم می بینیم این داوری هم درست نیست و پایه استوار ندارد و در خور پذیرش خرد و دانش نمیباشد زیرا نخست اینکه اگر همه ۷۲ بخش یسنا را از آغاز تا انجام برابر فرهنگ اوستا ترجمه کنیم، می بینیم همه آنها دارای فلسفه بسیار بلند و نمودار دستورهای بسیار سودمند است.

دوم اینکه اگر ترجمه‌های خاورشناسان را درباره گاتاها بررسی کنیم، میبینیم در بسیاری از آنها هیچگونه فلسفه دیده نمیشود و بسیار سست و ناجور و نارسا میباشد و چنین سخنانی را نمی‌توانیم از زرتشت بدانیم و باید آنها را از گاتاها بیرون کنیم. بنابراین چیزی بجا نمیماند که آنها را بنام گاتاها یا بنام کتاب زرتشت بخوانیم. اینک برای نمونه سه تیکه از ترجمه‌های برخی از اوستا شناسان را درباره گاتاها مینویسم تا خوانندگان ارجمند بررسی کنند و ببینند در این ترجمه‌ها چه فلسفه‌هایی بچشم می‌خورد و از چه راه بر گفته‌های دیگر بخشهای یسنا برتری دارند.

من خودم این ترجمه‌ها درست نمیدانم و نمی‌پذیرم ولی چون همین ترجمه‌ها سنجش سرودهای زرتشت پنداشته شده، از این رو آنها را همانچوریکه هست بدینسان مینویسیم:

۱- ترجمه تیکه (۹) از (ها) ۳۱ «از آن تو بود آرمیتی از آن تو بود نیروی آفریننده ستوران و خرد روشن که ستور را آزاد گذاشته تا پناه خویش نزد برزیگر و غیر برزیگر اختیار کند».

۲- ترجمه تیکه (۹) از (ها) ۳۱ «از این دو او (ستور) برزیگر کوشارا که دوستارمنش پاک است سرود داد گر خویش برگزید غیر برزیگر (چادر نشین) هر چند که در جستجوی آن خویش رنجه کند، از پیام ستوده تو بهره‌مند نگردد».

۳- ترجمه تیکه (۱۸) از (ها) ۴۴ «از تو میپرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه فرما آیا ای اشاده مادیان و شتر و یک اسب که وعده شده است بمن خواهد رسید...»

در پایان گفتار خود به نویسندگان ارجمندی که در راه اوستا شناسی گام برمیدارند و از این پس به ترجمه اوستا میپردازند پیشنهاد میکنم که این یسنای باستانی را مانند دیگران تیکه و پاره نکنند و بگذارند بهمانسان که از روزگاران

دیرین بمارسیده برپا بماند وهمه آنرا از آغاز تا انجام بنام یسنا ترجمه کنند .  
 من خودم همه این کتاب را سخنان خود زرتشت میدانم .  
 این کتاب خواه سخن زرتشت باشد یا از کسی دیگر ، کتابی است که از  
 روزگاران پیشین بمارسیده .  
 در خود کتاب هم نشان نداده است کدام از آنها سخنان زرتشت و کدام يك از  
 موبدان و دستوران است .  
 بنابراین سزاوار نیست آنها را باخیال و پندار تیکه پاره کرد و تنها چندین  
 بخش از گاتاها را سخنان خود زرتشت و پایه دین او دانست .  
 دنباله گفتار خود را وا گذار میکنیم به هنگامیکه پاسخهایی در این باره برسند  
 و در مجله نفیس ارمغان چاپ شود .

پروژه نگاه مردم‌شناسی و طبقات فرهنگی  
 اندرز  
 رتال بن کوم انسانی

یاد دارم ز پیر دانشمند      توهم ازمن بیاددار این پند  
 هر چه بر نفس خویش نپسندی      نیز بر نفس دیگری میسند

( سعدی )